بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 14 بهمن 1396.

خب یک جمع بندی کل بحث هایی که در مورد روایات تنجیز علم اجمالی از آغاز تا اینجا داشتیم را عرض کنم. در میان روایت های زیادی که خواندیم به نظر می رسد که چهار روایت را استدلال به آنها تام است. یکی روایتی که یحریقهما و یتیمم دارد. صحیحه سماعه و موثقه عمّار که تعبیر روایات این بود

عن رجل معه إناء أن فيهما ماء وقع في أحدهما قذر لا يدري أيّهما هو، و ليس يقدر على ماء غيره، قال: يهريقهما جميعا و يتيمم

که این مضمون هم در روایت صحیحه سماعه هست هم در موثقه عمّار که رقم 1284 و ذیل آن وارد شده است. این یک روایت که استدلالش تام است و یکی هم صحیحه صفوان بن یحیی 1619

کتبت الیه اسئله عن رجل کان معه ثوبان فاصاب احدهما بول و لم یدری ایهما هو و حذره الصلوه و خاف فوتها و لیس عنده ماءٌ کیف یصنع و یصلی فیهما جیمعا.

این هم روایت دوم و روایت سوم روایت جعفریات که یرمی جمیعا الی الکلاب که بحث الآن

سؤال:پاسخ: سندش خب بحث جعفریات و اینها است که از جهت سندی خیلی قابل اعتماد نیست. اما سایر روایات را ما به عنوان مؤیّد به آن نگاه می کنیم. روایاتی که دو دسته روایات دیگر داشتیم. یک روایاتی که لزوم غسل تمام ثوب را به آن امر می کرد. به قصد تمام ثوب امر می کرد ثوبی که قسمتش از آن نجس شده است. گفتیم این چون شک در محصّل است در شک در محصّل اصل همین احتیاط است. بنابراین از اینها نمی شود استدلال کرد. البته اینکه می گوییم مؤید به این جهت که از این روایات استفاده می شود که در اطراف علم اجمالی قاعده طهارت جاری نمی شود. کل شیءٍ نظیف حتی تعلم انّه قذر، که در روایاتی مثل موثقه عمار و مضمونش در روایت های دیگر وارد شده است اینها در اطراف علم اجمالی جاری نمی شود. این مؤیّد این است که تعبیری که در روایت های اصاله الحلّ هم وارد شده است که کلّ شیء حلال حتی تعرف انّه حرام آن در اطراف علم اجمالی جاری نشود. سابق هم این را اشاره کردیم که نحوه استدلال ما به این

در واقع این را مؤید است دیگر که در این جور موارد اینها ناظر به موارد علم اجمالی نیستند. موارد علم اجمالی را شامل نمی شوند. البته ممکن است شخصی بگوید که به یک تقریبی بخواهد از این روایات استدلال کند مثلا بخواهد استدلال به این روایات کند با این تقریب که امری که در این روایات هست امر ارشادی است. اغسل الثوب کلّه یعنی ثوبش تا نشستی نجس است و نمی شود احکام طهارت را در آن بار کرد. امری که ارشادی هست و حتی در ظرفی که شما قدرت بر غسل هم ندارید و لباس شما منحصر در آن هست آن را هم شامل می شود. به این تقریب بخواهیم استدلال را تام کنیم که در آن صورت دیگر شک در محصل نیست شک در اصل تکلیف است. جایی که من قدرت بر غسل ندارم و عرض کنم لباس دیگر هم ندارم لباس من منحصر بر این دو تا است. خب این استدلال این جوری بخواهیم بگوییم. شک در محصل جایی هست که اصل امر ولو به جهت داشتن ممدوحه یا امکان غسل ثوب و امثال اینها اصل چیز مسلّم باشد ولی جایی که قدرت بر چیز ندارم و اینها آنجا

سؤال:

پاسخ: حتی در صورتی که امکان این که در دو تا بخوانم هم ندارد و امثال اینها بگوییم همه اینها را شامل می شود.

خب این استدلال. ممدوحه وجود دارد. یعنی در جایی که ممدوحه وجود نداشته باشد این روایات کأنّه آن موارد را شامل می شود. ولی دو نکته اینجا وجود دارد. نکته اول این که خب این یک مورد بسیار کمی است از موارد این روایت. اگر یک روایت باشد و روایت های دیگری که حکم به برائت می کند خب این مورد را از تحت این روایت خارج می کنیم. جمع بین روایات این نیست که حکم به تنجیز علم اجمالی کنیم علی وجه الاطلاق. این است که خود این روایت به تنهایی کافی نیست و به عنوان مؤیّد باید به آن نگاه کرد. نکته دوم که نکته مهم تر هست این است که اصلا این بیان که امر در این جور موارد ارشادی است این یعنی چه؟ آیا معنای امر ارشادی این است که اصلا مفادش اخبار است؟ که مواردی که قدرت بر این نیست آن را هم شامل شود؟ آیا معنایش این است می گوید اغسل الثوب کلّه یعنی الثوب کلّه لا یجری علیه حکم الطاهر؟ مراد این است؟ یا این که نه این نیست؟ به نظر می رسد که این اوامری که اینجا هست نه اینکه جمله انشائیه جمله طلبیّه به معنای اخبار مجازا به کار رفته است. نه ببینید شما گاهی اوقات شارع می گوید صلّ، غرضش این است که اگر نماز نخوانید یکی از تکالیف نفسی شارع را زمین زده اید. گاهی اوقات صلّ یعنی اگر می خواهید امتثال ان امر را کنید باید این کار را انجام دهید تا امتثال آن امر شود. خب در جایی که من قدرت بر این امر دارم این جمله نمی شود اطلاق کرد که اگر میخواهم امتثال آن امر را بکنم باید این کار را انجام دهم. یعنی به کسی که اراده امتثال امر دیگر را دارد اوامری که مربوط به لباس طاهر دارد می گوید که راه چیز کردنش این است که باید از این راه چیز کنید. خب کسی که قدرت ندارد راهش که این نیست. چون این قدرت ندارد. پس بنابراین در واقع یک نوع تقدیری اینجا هست این که امر ارشادی هست به معنای این است که نسبت به کسی که می خواهد آن امری که این ارشاد به شرطیت این نسبت به او هست کسی که می خواهد او را امتثال کند راهش را دارد تعیین میکند. یک نوع جمله شرطیه در این جور موارد هست. خب این جمله شرطیه در این جور مواردی که

سؤال:

پاسخ: نه ببینید بحث ارشاد این است مرحوم اقای خویی و اینها یک بحث این است که آیا در مواردی که انسان احکام وضعیّه نسبت به جایی که انسان قدرت هم ندارد شامل می شود. فرض کنید که بچه ای یا بزرگی به ماشین دیگری صدمه زده است و امکان پرداخت ندارد. پول ندارد که بدلش را بدهد. شارع که گفته است ضامن هست ضمان هم در مورد کسی که قدرت بر پرداخت دارد وجود دارد هم در مورد کسی که قدرت پرداخت ندارد وجود دارد. حالا اگر این عبارتی که در مورد ضمان هست به این لسان نیست. عبارت این است که بدلش را بده. آیا صحبت سر این است که این عبارت نسبت به مواردی که قدرت بر تعدیه ندارد آن را شامل می شود یا خیر. بعضی ها می گفتند اوامر ارشادیه، این که با امر وارد شده است نسبت به موارد عجز از آن حکم تکلیفی شامل نمی شود. بعضی ها گفته اند که اوامر ارشادیه به منزله جمله خبریه است. چون به منزله جمله خبریه است اطلاقش شامل عاجز و قادر هر دو می شود. بنابراین کأنّه این که می گوید که عدّ بدله یعنی انت ضامنٌ لبدله. کأنه مدلول مطابقی اش مراد این نیست.

کأنّه مراد این است کأنّه کنایه است از اینکه تو ضامن هست. چون کنایه هست که تو ضامن هستی ضامن بودن اعم از این است که قادر باشی یا عاجز باشی چون حکم وضعی لازم نیست حتما مقیّد به قدرت باشد. ممکن است حکم وضعی در اعم از قادر و عاجز بیاید. این اصل تقریب استدلال است. ولی به نظر می رسد که اگر یک سری تناسبات حکم موضوع را اینجا ضمیمه نکنیم که در تناسبات حکم موضوع اینجا استفاده می شود که شما موظف هستید

اصلا اصل مفاد مطابقی قضیه این است که اگر می خواهید وظیفه خود را در مقابل این بنده خدایی که هست انجام دهید و ادا کنید باید این کار را انجام دهید. ناظر به این که راه تخلّص از مشکله ای که ایجاد کردید را می خواهد به شما بیان کند. خب کسی که قدرت بر امتثال ندارد آن مشمول مستقیم این دلیل نیست. بله گاهی اوقات ما می گوییم که تناسبات حکم موضوع اقتضا می کند که این که امر کرده است به قادر به این که باید تعدیه کنی از این باب هست که یک ضمان کلی اینجا وجد دارد که هم در مورد قادر هم در مورد عاجز وجود دارد در مورد قادر نتیجه آن ضمان را که لزوم تکلیفی تعدیه است آن را بیان کرده است. خیلی وقت ها همین جور است ها نمی خواهم عرض کنم به طور کلی بگویم که این جور نیست. ولی این که بخواهیم بگوییم خود این مدلول به نحو مدلول مطابقی دال بر این است که نسبت به عاجز هم حکم ثابت است این جور نیست. مگر عرف بتواند این حکم قادر را دارد بیان می کند

معنای ارشاد این است ارشاد اصلا به آن معنا نیست که مفادش این است. اصلا ارشاد همین را می خواهم بگویم که مراد از ارشاد این نیست که این جمله مدلولش غیر از مدلول جملات دیگر است. به یک معنا غیر هست ولی غیر بودنش نه این که جمله انشائیه به معنای خبر هست. یعنی عدّ بدله به معنای این است که انت ضامنٌ لبدله. عدّ بدله یعنی اذا اردت ان تخلص ان تنجوا من المشکله التی وقعت فیه وجب علیک تعدیته. این وجوب در واقع به معنای این که راه تخلص در آن مشکل همچین چیزی هست برای این که از آن چیزی که به گردنت آمده است بخواهی خارج شوی باید این را ادا کنی تا یک چیزی به گردن شما آمده است تا

وجوب شرطی. خب این معنایش این است که یک چیزی به گردن شما آمده است حالا این چیزی که به گردن شما آمده است مال خصوص شما است یا مال عاجز هم هست. این تناسبات حکم موضوع هست که تعمیم را استفاده می کند. و الا خود این می گوید ای قادر بر تعدیه راه این که از آن مشکله ای که ایجاد کرده است یک چیزی کأنّه گردنت امده است یک باری به دوشت امده است راه تخلّص از این بار تعدیه است. تعدیه شما را از آن امشکله ای که ایجاد شده است و چیزی به گردن شما آمده است خارج می کند. اگر این حکم وضعی فقط در حقّ قادر هم باشد مانعی ندارد این جمله گفته شود. ولی چون معمولا خیلی وقت ها این بحث هایی مثل ضمان و اینها یک ریشه های عقلایی دارند و در این ریشه های عقلایی آن حکم وضعی ای که اینجا وجود دارد مختص به قادر نیست. حکم وضعی اش بین قادر و عاجز مشترک است از او فهمیده می شود می گوید ای کسی که قادر هستی اگر می خواهی آن حکم وضعی ضمانی که اختصاص به تو ندارد در مورد عاجز هم هست از او بخواهی بیرون بیایی راه حلش این است. یک همچین تعمیمی را عرف با توجه به آن تناسبات حکم موضوع نسبت به آن حکم وضعی ای که بالملازمه آن حکم وضعی از آن استفاده می شود استفاده می کنیم. ولی اگر یک جایی ما احتمال دهیم که آن حکم وضعی اصلا در مورد خصوص قادر هست. در مورد عاجز آن حکم وضعی نباشد. مثلا ما نحن و فیه و اینها ممکن است این باشد چون بحث یک حکم ظاهری هست که شارع جعل کرده باشد. این حکم ظاهری که شارع در لزوم احتیاط هست فقط در حق کسی که قادر هست و کسی که در حقّ او باشد در این خصوص ما نحن فیه آن تناسبات حکم موضوع مشکل است که ما بخواهیم پیاده اش کنیم. فی نفسه تناسبات حکم موضوع مشکل است مگر به قرینه سایر روایات. می گویم این مؤید سایر روایات هست. خوب است در کنار سایر روایات از این هم استفاده میشود کأنّه این لباس شما نجس شده است و این نجاستش هم باقی است این که دارم به شما دستور می دهم که باید این را بشورید یعنی این که حتی در ظرف عجز هم لباس شما نجس است و احکام طهارت را در ظرف عجز هم نمی توانید بار کنید امثال اینها. اشکال ندارد این را در کنار سایر روایات به عنوان مؤیّد می شود به آن تمسک کرد.

سؤال:

پاسخ: صریح عجز هست. یهریحقهما و یتیمم. این را بریزد برد چیز کند. این را بریزد خب اگر چیز نبود در یکی از اینها نماز می خواند دیگر. این کأنّه نمی شود احکام چیز اگر چیز نبود لازم نبود که بریزه آن را. در یکی از اینها نماز می خواند دیگر. یرمیهما الی الکلاب. یکی اش را بخورد یکی را نخورد. یرمیهما الی الکلاب ندارد

سؤال:

پاسخ: یهریقهما و یتیمم دو تا صحیحه سماعه هست و موثقه عمار. هر دو هم از جهت سندی معتبر است. بله حالا آن ثوبین مشتبهین که فاصاب احدهما

لم یدری احدهما و و... الصلوه.

سؤال:

پاسخ: آره دیگر یصلی فیهما جمیعا ولو این که می تواند با نماز خواندن در هر دو حالا نمی شود به روایت صفوان هم تمسک کرد.

سؤال:

پاسخ: به یک معنا شک در محصل هست چون امکان امتثال تکلیف اقعی هست ولو نسبت به احدهما با اصاله الطهاره می داند که یکی از اینها پاک است.

سؤال:

پاسخ: برای امتثال آن واقع

می گویم عمده قضیه این است که از این روایات استفاده می شود که اصاله الطهاره در اطراف علم اجمالی جاری نیست. اگر اصاله الطهاره در اطراف علم اجمالی جاری بود در هر کدام از اینها می خواست نماز بخواند می توانست نماز بخواند. کل شیءٍ نظیف حتی تعلم انه قذر آن را تعیین می کند مفادش. میگوید این عبارت مربوط به اطراف علم اجمالی نیست. این روایت با روایاتی که کلّ شیءٍ حلال حتی تعرف انّه حرام از جهت ساختار عبارتی شبیه هم هست حالا آن بعینه اش خیلی مهم نیست.

سؤال:

پاسخ: نه ما در واقع آن را هم می گفتیم چیزش هست خود آن هم این که این روایات شامل نمی دانم عنوان های اجمالی شود آنها زور زدن های خارج از متفاهم عرفی بود. ما استدلال را به همه این روایت ها تام می دانستیم. بعینه خب قوی تر است.. این است که عرض کنم خدمت شما با توجه به این نکته ما ولو روایت هایی که بعینه هم دارد را این مؤیّد هست بر این که آنها هم شامل اطراف علم اجمالی نمی شود. این محصّل بحثی که در این موارد هست. مؤیّدات یکی رایت های لزوم غسل تمام ثوب بود و یکی هم روایت هایی که برای محرّم واقعی جعل بدل کرده بود. مثل شات موطوعه که گفته بود با قرعه تعیین شود که گفتیم استدلال به آنها تام نیست به عنوان دلیل با توضیحاتی که قبلا گفته شد ولی مؤیّد این است که به هر حال شارع مقدس نسبت به آن واقع بیخیال نشده است و نسبت به چیزهای واقعی هم شارع ملاحظه کرده است. این محصّل جمع مباحثی که از قبل داشتیم. خب بحث تمام.

سؤال:

پاسخ: حالا آن بحث هایش گذشت که چرا استدلال اینها تام هست و اینها آن بحث هایش گذشت و گفتیم در واقع اینجا شارع مقدس یک حالت بینابین قائل شده است. این مورد یک حکم خاص شارع جعل کرده است نه واقع را به نحوی اهتمام به آن دارد که موافقت قطعیه اش را لازم کند نه واقع را به آن مقدار بیخیالش شده است که اصلا موافقت احتمالیه اش را هم لازم نکند. یک حالت بینابین. اما سایر موارد چطوری است این از آن نمی شود خیلی استفاده دلیل قاطع کرد که

ممکن است در سایر موارد اصلا موافقت احتمالیه لازم باشد چون ما در واقع در سایر موارد می خواهیم موافقت قطعیه را لازم کنیم. این است که این مورد نه موافقت قطعیه لازم بوده است نه مخالفت قطعیه جایز بوده است. یک حالت بینابینی دارد. این است که از این چطوری بشود سایر موارد را استفاده کرد این است که در مقابل مؤیّد ظاهرا

سؤال:

پاسخ: عرض کردم در روایت های دیگر داریم دیگر همین دو سه روایتی که بود خود آن دلیل بود و این روایت هم به عنوان مؤیّد عرض کردیم این معنایش این است که کلّ شیءٍ حلال حتی تعرف انّه حرامٌ، انها اطراف علم اجمالی را شامل نمی شود. وقتی اطراف علم اجمالی را شامل نشد اطلاقات خود ادله اولیه اقتضا می کند که

سؤال:

پاسخ: نه آن مقداری که ما می توانیم اثبات کنیم علم اجمالی در موارد کم علم اجمالی یکی دو سه مورد این جور موارد

سؤال:

پاسخ: نه کثیره امثال اینها یعنی فقط مواردی که بشود القای خصوصیت کرد نه بیش از آن. آن را نمی شود حکم را ثابت کرد. به طور کلی نمی خواهیم بگوییم در علم اجمالی

نه مواردی که عرض کنم ببینید خیلی وقت ها انسان یا اصلا جهل مطلق دارد یا علم به مشخّص دارد. می بیند خب خون اصابت کرد به کجا اصابت کرد. این که ببیند خون اصابت کرد محلش را تشخیص ندهد موارد کمی است. یعنی می خواهیم بگوییم این ناظر به موارد علم اجمالی که محلش را نداند اینها ناظر به اینها نیست. خب حالا این بحث تمام.

خب حالا می رویم در فرمایشاتی که آقایان در این بحث مطرح کرده اند. خب

سؤال:

پاسخ: نه از روایت های شک در محصل که نمی شد القای خصوصیت کرد. روایت هایی که مربوط به شک در محصل نبود از آنها القای خصوصیت می کردیم. روایت هایی که مربوط به شک در محصل بود که اصلا آنها مربوط به شک در محصل هست جای دیگر را

طبق قاعده هستند بنابراین خود آن روایات فی نفسه دلیل نبودند. آن روایات مؤیّد این بودند که کل شیءٍ نظیف اطراف علم اجمالی را نمی گیرد. مؤید این بودند که میگفتیم با توجه به مشابهت تعبیری کل شیءٍ نظیف حتی تعلم انّه قذر با کل شیء حلال حتی تعلم انّه حلال با توجه به مشابهت آنها این موارد معلوم بالاجمال داخل در این محدوده نیستند. از این استدلال و استدلال که نه در واقع تأییدی که می کردیم از این جهت بود. در نتیجه ببینید این نکته را بگویم ما در واقع در بحث کلّ شیءٍ حلال حتی تعرف انّه حرامٌ ممکن است یک کسی بگوید به قرینه این روایات ما روایت هایی که امر به لزوم احتیاط کرده است آنها را حمل بر استحباب می کنیم. یک وجه دیگر این است که روایت ها را حمل بر استحباب کنید دیگر. فرض کنید روایت هایی که می گوید قرعه آنها را بگوییم حمل بر استحباب و الا مانعی ندارد چون بعضی ها این را گفته اند که موارد علم اجمالی مستحب است که شما احتیاط کردن. ولی ما می گوییم با توجه به اینکه در مشابهاتش در مواردی که لباس نجس می شود روایت های زیادی داریم که نمی شود آن روایت ها را حمل بر استحباب کرد ظاهرش وجوب است و باید این وجوب را اخذ کرد این کمک می کند بر این که روایت هایی که همین سه چهار روایت دیگری که وجود داشت که یهریقهما و یتیمم و امثال اینها که ظاهرش وجوب اهراق هست یرمیهما الی الکلاب ظاهرش وجوب اجتناب از آن هست اینها را ما ظهورش در وجوب تقویت می شود. ظهورش در وجوب تقویت می شود این ظهورش در وجوب که تقویت شد بنابراین جمع بین روایت یهریقهما و یتیمم و یرمیهما الی الکلاب و روایت کل شیء حلال حتی تعرف انه حرامٌ به تخصیص است. یعنی می گوییم موارد علم اجمالی را این شامل نمی شود. تخصیص می زنیم. این قوت ظهور می دهد روایت هایی که دلیل بر تنجیز علم اجمالی ما گرفتیم. همان سه چهار روایتی که ما دلیل گرفتیم آن روایت ها را تقویت میکند در این که باید شما ظهور در وجوبش را تقویت می کند. خب آن ظهور در وجوبش که تقویت کرد بنابراین در این جور موارد ما باید احتیاط کنیم. خب القای خصوصیت از این مواردی که باید انسان احتیاط کند بحث دیگر آن روایات شک در محصل نیست. شک در محصل مؤیّد این بود که احتیاط در این روایات هم لازم است. بنابراین

سؤال:

پاسخ: نه این سه روایتی که ذکر کردم شک در محصل که نبود. یهزیقهما و یتیمم کجایش شک در محصل است؟

نه بحث ولو نماز با طهارت مائیه ابتدائا است. طهارت ترابیه که چیزش نیست. شک در محصل نیست آن چیزی که هست نماز با طهارت مائیه است. نماز با طهارت مائیه را شارع می گوید دیگر لازم نیست. یعنی همین شک در محصل نیست. شارع مقدس می گوید که شما چون علم اجمالی دارید این علم اجمالی باعث می شود در هیچ یک از این دو طرف شما نتوانید اصاله الطهاره جاری کنید و این شک در محصل نیست یعنی شما ولو این که

سؤال:

پاسخ: اصلا واجب نیست آن. بحث سر این شک در محصل جایی هست که ممدوحه داشته باشم. فرض این است که من قدرت ندارم فقط این دو تا آب را دارم.

سؤآل:

پاسخ: فرض این است که نجس است و بدن انسان نجس می شود و نمی تواند دیگر تطهیر کند.

سؤال:

پاسخ: پس چون نمی تواند بنابراین شک در محصّل نیست. شک در محصل این است امری که شارع می کند را من بتوانم امتثال کنم. شارع می گوید که صلّ فی ثوب طاهر. من صلّ فی ثوب طاهر را می توانم به دلیل این که یک لباس طاهر دیگری دارم یا این لباس را می توانم تطهیر کنم امکان نماز در لباس طاهر برایم وجود دارد. بنابراین موارد علم اجمالی باید احتیاط کنم چون قدرت بر آن تکلیف که داشتم. پس شک در محصل است. ولی در جایی که نه من فقط هیچ لباس دیگری ندارم امکان تطهیر هم ندارم شارع در هیمین جا اگر بگوید که با لباس نجس نماز بخوان. معنایش این است که شارع مقدس اینجا اصاله الطهره جاری نکرده است دیگر

سؤال:

پاسخ: نجس است بدنم نجس می شود دیگر.

دیگر باز شارع مقدس می گوید که نمی شود دیگر. خب بله همین باعث می شود که دیگر شارع امر به طهارت نکرده با شد دیگر.

سؤال:

پاسخ: احتمال کافی نیست. باید قدرت بر چیز داشته باشد. بله همین با وجودی که قدرت بر

اصل تکلیف دارد شارع به آن امر نکرده است در حالی که قاعده اولیه این است که امر بکند. ولی شارع امر نکرده است. معنایش این است که نماز در طهارت حدثیه به آن درجه ای از اهمیت نبوده است که در این فرض هم اکتفا کند شارع به چیزش یعنی به این معنا اینجا دیگر بحث شک در محصل نیست دیگر. شک در محصل در جایی هست که نسبت به خود آن تکلیف اولیه من مأمور به باشد.

سؤال:

پاسخ: مأمور به عوض شده است.

سؤال:

پاسخ: خب همین معنایش این است که معنای بحث این است که شک در محصل نیست دیگر. آن شک در محصل جایی هست که من نسبت به آن تکلیف واقعی

تکلیف واقعی چیست طهارت مائیه. طهارت با وضو. نماز با طهارت با وضو را من قدرت واقعی به آن دارم ولی قدرت ظاهری ندارم. شارع مقدس می گوید که دیگر من نمی خواهم. علم اجمالی چون داریم که یکی از اینها نجس است دیگر نمی خواهم

سؤال:

پاسخ: شک در محصل نبود شک در محصل چیزش این است که من قدرت بر آن تکلیف داشته باشم. قدرت بر احرازش هم داشته باشم. تا علم اجمالی تنجیز کند. اگر قدرت بر احراز نداشته باشم آن تنجیز هم نمی کند. این فرق دارد با شک در محصل های جاهای دیگر. جاهای دیگر من قدرت بر تکلیف دارم قدرت بر احراز تکلیف هم دارم شارع مقدس می گوید که خب باید این دو تا را بشوری تا این مصداق قطعی آن احراز تکلیفی که هم قادر بر خودش هستی هم قادر بر احرازش هستی خب آن طبق قاعده هست قاعده همین است که نمی توانم اکتفا کنم به یک عملی که شاید امتثال آن تکلیف باشد. امتثال احتمالی تکلیف باشد. خب آن طبق قاعده است که نتوانم احراز کنم. اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد. در ما نحن فیه اشتغال یقینی

شک در محصل یعنی جایی که قاعده اشتغال جاری می شود. اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد. درست است ولی این جا ها اشتغال یقینی نیست. ولو به جهت این که شاید آن موردی که شما امتثال می کنید چیز نیست اشتغال یقینی انسان نمی تواند چیز کند.

سؤال:

پاسخ: با همه این حرف ها شارع می گوید که نمی خواهد این را انجام دهی دیگر. شارع باز از این رفع ید کرده است.

سؤال:

پاسخ: نه ما اصلا این که تکلیف نسبت به طهارت مائیه اینجا واجب باشد را احراز نکردیم برائت جاری می شود. برائت از طهارت مائیه. احتمال می دهیم در این ظرف دیگر نماز با طهارت مائیه واجب نشده باشد دیگر.

سؤال:

پاسخ: یعنی اینجا در واقع در ظرفی که شک دارم و نمی توانم چیز کنم شارع مقدس آن تکلیف واقعی را از آن رفع ید کرده باشد. احتمال دارد دیگر. ولی

خب این نتیجه این بحث ها. حالا کلام آقای صدر را ملاحظه فرمایید ایشان یک سری بحث هایی را مطرح کرده اند ما آن روش بحثی که آقای صدر مطرح می کنند خب متفاوت هست با سبکی که ما بحث ها را دنبال می کنیم ولی چون معمول آقایان به آن روش دنبال کرده اند یک سری از در جلسه قبل گفتم که کدام روایات را کدام یک از بحث های آقای صدر را دنبال کنیم باز هم می گویم عرض کنم دو سه تا از وجوه یا بیاناتی که

یکی دو تا اشکال ایشان مطرح می کند. اشکال اول را که بحث می کنیم و اشکال دوم هم هشت وجه ایشان در آن ذکر کرده است چهار وجهش را عرض کردم که در موردش بحث می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد